



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر منافع)

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و کلام اسلامی

قاعده الواحد

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا

دانشجو:

محمد حسن سمواتی

تابستان ۱۳۸۷

الله الرحمن الرحيم

چکیده

قاعده الواحد که نوعاً با عباراتی شبیه «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» از آن یاد می‌شود، از قواعد مهم فلسفی است.

در فصل اول این نوشتار به بحث‌هایی مانند تعبیر قاعده، سیر تاریخی قاعده، نگاه عالمان مسلمان به قاعده و کاربردهای قاعده پرداخته شده است.

فصل دوم این نوشته به مبادی قاعده اعم از تصویری و تصدیقی می‌پردازد و اصل سنخیت را به عنوان مهمترین مبدأ تصدیقی توضیح می‌دهد، آنگاه به تقریرات گوناگون قاعده پرداخته و ریشه اختلاف تقریرات را بررسی می‌کند و در پایان، تقریر ملاصدرا از قاعده را تبیین و بر اتکاء تقریر قاعده بر دلیل آن تأکید می‌کند.

در فصل سوم بعد از بیان عدم اثبات بدهت قاعده، ادله قاعده تقسیم‌بندی شده و بعد از ذکر هر دسته از ادله، آن دسته مورد بررسی واقع شده است. نتیجه‌ای که از مجموع ادله به دست می‌آید این است که اگر کسی اصل سنخیت را بپذیرد، با توجه به تقریری که از اصل سنخیت مورد پذیرش او واقع شده قطعاً قاعده الواحد هم با همان تقریر در نزد او ثابت خواهد بود به طوری که اگر سنخیت را فقط بین علت هستی‌بخش و معلول آن بداند، قاعده الواحد هم به همان کیفیت است یعنی «از علت واحد هستی‌بخش، فقط معلول واحد صادر می‌شود» و اگر دامنه سنخیت را از علت هستی‌بخش و معلول آن به سایر علل و معلول آنها و حتی به شرط و مشروط گسترش دهد، در قاعده الواحد هم همانطور خواهد شد.

فصل چهارم این نوشتار به شبهاتی که پیرامون قاعده مطرح شده می‌پردازد و ضمن تقسیم‌بندی آنها به چهار قسم، پاسخ آنها را بیان می‌دارد.

و در پایان، نتایج به دست آمده از این نوشتار تحت عنوان خاتمه بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: قاعده الواحد، اصل سنخیت.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
کلیات (طرح تفصیلی پژوهش)	۳
۱. بیان مسئله	۳
۲. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن	۴
۳. سابقه پژوهش	۴
۴. سؤال اصلی پژوهش	۴
۵. سؤالات فرعی پژوهش	۵
۶. پیش فرض‌های پژوهش	۵
۷. اهداف پژوهش	۵
۸. روش پژوهش	۵
۹. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها	۵
۱۰. شمای کلی پژوهش	۵
فصل اول: تاریخچه و کاربرد قاعده الواحد	۶
۱. تعابیر قاعده	۷
۲. قاعده از نگاه تاریخی	۸
الف) سیر تاریخی بطور مطلق	۹
ب) سیر تاریخی در فلسفه اسلامی	۱۰
۳. قاعده از منظر عالمان مسلمان	۱۲
دسته اول - منکرین قاعده	۱۲

دسته دوم - قائلین به صحّت اصل قاعده و عدم مصداقیّت واجب تعالی برای آن	۱۵.....
دسته سوم - قائلین به صحّت اصل قاعده و مصداقیّت واجب تعالی برای آن	۱۶.....
۴. تفاوت دیدگاه حکماء و عرفاء.....	۲۴.....
۵. کاربرد قاعده.....	۲۵.....
۶. صادر اول و کیفیت صدور کثرت.....	۲۹.....
۷. قاعده‌ای مربوط به قاعده الواحد.....	۳۳.....
فصل دوم: مبادی و تقریرات قاعده.....	۳۵.....
۱. مبادی قاعده.....	۳۶.....
الف) مبادی تصدیقی.....	۳۶.....
تبیین و اثبات قانون سنخیت بطور اجمال.....	۳۷.....
نسبت اصل سنخیت و قاعده الواحد.....	۳۹.....
مبادی تصدیقی دیگر.....	۴۱.....
ب) مبادی تصوّری.....	۴۴.....
ب - ۱) وحدت.....	۴۴.....
ب - ۲) بساطت.....	۴۶.....
ب - ۳) صدور.....	۴۷.....
ب - ۴) اقسام علت.....	۴۹.....
ب - ۵) معیّت بالطبع.....	۵۱.....
۲. تقریرات قاعده.....	۵۴.....

مطلب اوّل؛ نگاه کلی به مفردات قاعده برای رسیدن به تقریرات آن.....	۵۵
الف - «واحد» در طرف علّت.....	۵۵
ب - صدور.....	۵۸
ج - «واحد» در طرف معلول.....	۶۰
مطلب دوّم؛ تقریر ملاحظه‌ها از قاعده.....	۶۷
مطلب سوّم؛ اتکاء تقریر بر دلیل قاعده.....	۷۱
فصل سوم: بررسی ادلّه قاعده.....	۷۳
مقدمه فصل.....	۷۴
تقسیم‌بندی ادلّه و بررسی آنها.....	۸۲
دسته اول؛ ادلّه‌ای که از قانون سنخیت بطور مستقیم در آنها استفاده نشده.....	۸۲
بررسی ادلّه دسته اول.....	۸۷
دسته دوم؛ ادلّه‌ای که از قانون سنخیت بطور مستقیم در آنها استفاده شده.....	۹۱
بررسی ادلّه دسته دوم.....	۹۲
دسته سوم؛ ادلّه قائلین به عینیت یا اخصّیت قاعده (و عکس آن) با قانون سنخیت.....	۹۶
بررسی ادلّه دسته سوم.....	۹۸
فصل چهارم: بررسی شبهاتی پیرامون قاعده.....	۱۰۱
تقسیم شبهات.....	۱۰۲
قسم اول؛ مربوط به مبادی قاعده.....	۱۰۳
قسم دوم؛ راجع به عدم وجود مصداق برای قاعده.....	۱۰۴
قسم سوم؛ تعارض با اصول دیگر.....	۱۱۲

۱۱۷..... قسم چهارم؛ موارد نقض قاعده

۱۲۲..... خاتمه

۱۲۷..... فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

الحمد لله الذي لا مؤثر في الوجود الا اياه ثم الصلوة والسلام على اول ما خلق الله و
على آله آل الله.

کتابت پیرامون قاعده الواحد که از امّهات اصول فلسفیه می باشد کاری بس دشوار
است، به حدّی که شخصیت کم نظیری چون محقق طوسی، پیرامون بعضی از
معضلات آن می فرماید: «فلا عجب فی مثل تلك المضائق ان تزلّ قدمی، كما تزلّ
اقدام كثير من الفضلاء»^۱.

این قاعده، کثیر الاطراف و الجهات است و بهمین جهت است که فیلسوف شرق
و حکیم معاصر میرزا مهدی آشتیانی در تبیین آن، کتابی نسبتاً قطور نگاشته است که
شاید در نظر بعضی که به عمق قاعده نرسیده باشند دارای اطناب باشد.

به نظر می رسد، بحث پیرامون این قاعده - همانطور که روشن خواهد شد - ان
شاء الله - نیازمند تسلط بلکه تضلع بر فلسفه است. و اگر به این مسئله، اضافه کنیم
قضیه تصفیه باطن و تلطیف سرّ را که بعضی برای درک عمیق قاعده لازم دانسته اند،^۲
دیگر تکلیف نگارش امثال نگارنده پیرامون قاعده الواحد روشن خواهد بود. لذا کاری
که در این نوشتار صورت گرفته. عمیق و پخته نمی باشد گرچه از حیث تتبع زحمت
زیادی کشیده شده است، که در اینجا برای آگاهی خواننده محترم بیان می گردد؛

۱. کل کتاب «اساس التوحید» فهرست برداری شده که از اکثر مطالب آن در

۱. اجوبه المسائل التصیریة (۲۰ رساله)، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۲۳۰.

۲. رجوع شود به: خواجه نصیر، شرح الاشارات، ج ۳، تحقیق استاد حسن زاده آملی، بوستان کتاب قم،

۱۳۸۴ ش، حاشیه آیت الله حسن زاده آملی در ص ۶۸۳.

جایگاه‌های مختلف استفاده شود (می‌دانیم که این کتاب متن مغلقی دارد و نیازمند تنظیم می‌باشد).

۲. جلد هفتم کتاب عظیم اسفار، موقف نهم آن، کاملاً مطالعه و در مواقع لزوم از آن استفاده شد.

۳. غیر از این دو کتاب، به موضوعی که بزرگان، قاعده را مطرح کرده‌اند - مثل بحث علیت و بحث صدور کثرت - در کتب مختلفه (حدود سی و پنج کتاب) مراجعه شد و از اکثر آنها (حدود بیست و پنج کتاب) فیش برداری شد که تعداد فیشها، به حدود دویست فیش می‌رسد.

۴. از نوارهای درسی آیت الله حسن زاده آملی (قسمت مربوط به فصل سیزده از مرحله علت و معلول اسفار) و نیز نوارهای درسی آیت الله مصباح (همان قسمت اسفار و نیز قسمت مربوطه کتاب «نهایة الحکمه») استفاده و فیش برداری شد.

۵. از چند مقاله نیز در این باب استفاده و فیش برداری شد.

۶. ارجاعاتی که نرم افزار «نورالحکمه» پیرامون «قاعده الواحد» دارد که دویست و دوازده مورد است کاملاً مورد بررسی قرار گرفت و در مواقع لزوم از آنها استفاده شد. لازم بذکر است این ارجاعات از کتب ملاصدرا، شرح منظومه، کتب ابن سینا و بدایه و نهایه علامه می‌باشد.

۷. در مواقع لزوم (مثل بعضی قسمت‌های فصل اول) به نرم افزار «کتابخانه حکمت اسلامی» مراجعه شد و از ارجاعات آن بهره گرفتیم. شایان ذکر است که در این نرم افزار، اکثر کتب فلسفی تا زمان حاج ملاهادی موجود است و گاهی برای یک مسئله، بیش از صد ارجاع این نرم افزار بررسی شده است.

۸. در مواقعی که در کتب مطالعه شده مطلبی از جایی نقل شده بود، اگر آن کتاب

- ولو به سختی - پیدا می‌شد، به اصل آن کتاب مراجعه کرده‌ام و مطلب منقول را از اصل آن گرفتم.

۹. این قاعده، اثبات نقلی هم دارد که در این نوشتار بررسی نشده است.

۱۰. بحث‌های فلسفی که در این نوشتار مطرح است نوعاً با نگاه فلسفه مشاء و حکمت متعالیه است.

۱۱. به بحث پیرامون قاعده با نظام نوری شیخ اشراق و دیدگاه عرفانی نپرداختیم و گاهی بصورت گذرا، برای دسته‌بندی مطالب و جهات دیگری به این دو دیدگاه اشاره شده است.

۱۲. از حیث صوری و ظاهری و دسته‌بندی‌های مختلف و امور تتبعی، این نوشتار کاملاً ابتکاری می‌باشد. و از حیث عمق و محتوا، آنچه که نوشته شده است با برداشت ناقص و بدون تسلط نگارنده بر فلسفه، نگاشته شده است.
از خالق متعال خواستارم که این تلاش اندک را مرضی نظر خود بگرداند.

کلیات (طرح تفصیلی پژوهش)

۱. بیان مسئله:

قاعده الواحد از قواعد مهم فلسفی است که در مواضع مختلفی در کتب فلسفی به اصل قاعده، تبیین آن، استدلال بر آن و گاهی هم رد آن و نیز ثمرات آن پرداخته شده است. از طرفی به نظر بعضی از حکماء، این قاعده بدیهی است و به نظر بعضی نظری است و دلائلی برای آن ذکر کرده‌اند.

با تطورات فلسفه اسلامی به نظر می‌رسد که تقریرات قاعده دگرگون شده است (لااقل از بعضی از جهات).

در کنار استدلال بر قاعده و احیاناً رد آن، بعضی برای اثبات آن به ادله نقلی

تمسک کرده‌اند و از سوی دیگر این قاعده در بین عرفا هم مطرح بوده و هست. در این تحقیق مختصر دو مطلب در رأس قرار دارد که عبارتند از: الف) تبیین این قاعده و بیان تقریرات آن ب) بررسی نظرات موافقین و مخالفین، همراه با استفاده از نظر معاصرین.

۲. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:

علت انتخاب موضوع، اهمیت قاعده است در جهات گوناگون مثل: الف) تبیین صدور فیض الهی و ارتباط واجب و ممکن، ب) ثمرات و کاربردهای قاعده همچون ابتناء اثبات عقول مجرد بر آن و ابتناء قاعده امکان اشرف بر قاعده الواحد، ج) خلط-هائی که گاهی به جهت عدم تبیین مفاد این قاعده صورت گرفته که در این نوشتار خواهد آمد و د) مخالفت بعضی از متکلمین مثل فخر رازی با قاعده.

۳. سابقه پژوهش:

الف) مواضعی که حکماء در کتب فلسفی به بحث پیرامون قاعده پرداخته‌اند. ب) کتاب اساس التوحید که مرحوم میرزا مهدی آشتیانی آن را به طور خاص پیرامون قاعده الواحد نوشته است (البته قصد داشته که در باب «وحدت وجود» هم بنویسد که موفق نشده است)

ج) مقاله «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، دکتر سید یحیی یثربی. د) مقاله «مروری بر قاعده الواحد از دیدگاه: صدرالمتألهین و دیگر حکمای اسلامی»، سید محسن میری (حسینی)

ه) پایان‌نامه، «قاعده الواحد از نگاه فیلسوفان و نتایج آن در فلسفه اسلامی»، حسین بهرامیان.

۴. سؤال اصلی پژوهش:

آیا تقریری از این قاعده وجود دارد که پشتوانه محکم عقلی داشته باشد؟

۵. سؤالات فرعی پژوهش:

الف) منظور از واحد و صدور در قاعده چیست؟

ب) تقریرات مختلف قاعده کدامند؟

ج) صادر اول چیست؟

د) موافقین و مخالفین قاعده چه کسانی هستند؟

ه) علل مخالفت با قاعده کدامند؟

۶. پیش فرض‌های پژوهش:

الف) اصالة الوجود ب) اصل سنخیت

۷. اهداف پژوهش:

استحکام عقلی این قاعده روشن شود و تقریر درستی از آن ارائه گردد که با

بعضی اعتقادات ما تعارض نداشته باشد.

۸. روش پژوهش:

توصیفی، علی و...

۹. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها:

کتابخانه‌ای

۱۰. شمای کلی پژوهش:

مقدمه

فصل اول: تاریخچه و کاربرد قاعده الواحد

فصل دوم: مبادی و تقریرات قاعده الواحد

فصل سوم: بررسی ادله قاعده الواحد

فصل چهارم: بررسی شبهاتی پیرامون قاعده الواحد

خاتمه

فصل اول

تاریخچه و کاربرد
قاعده الواحد

۱. تعابیر قاعده

قاعده الواحد دارای تعابیر و الفاظ گوناگونی می‌باشد و عبارتی که شهرت زیادی پیدا کرده همان «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» است.

نکات ذیل در مورد تعابیر قاعده حائز اهمیت است؛^۱

الف) همان‌طور که روشن است در تعبیر از این قاعده چهار رکن وجود دارد که می‌توان از هر یک به نحوی تعبیر کرد: ۱. طرف علّة (مفیض) که در عبارت مشهور به عنوان «الواحد» (اولی) آورده شده ۲. طرف معلول (مفاض یا صادر) که در آن عبارت، باز به عنوان «الواحد» (دومی) آمده ۳. صدور (افاضه یا ایجاد) که در عبارت مذکور با همین عنوان یعنی «یصدر عنه» بیان شده ۴. مفهوم حصر که در عبارت مشهوره با نفی و استثناء بیان گردیده است.

ب) عباراتی غیر از عبارت مشهور که فقط دارای همین چهار رکن باشند از بعضی از حکماء وارد شده است مانند عبارات «الواحد لایصدر عنه الا واحد»،^۲ «الواحد لم یصدر عنه الا واحد»،^۳ «لایصدر عن الواحد الا الواحد»،^۴ «لایوجد الواحد الا

۱. در این بحث بطور خاص از دو نرم افزار «کتابخانه حکمت اسلامی» و «نور الحکمه ۳» تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (قم) استفاده شده است.

۲. ابو حامد غزالی، *تهافت الفلاسفه*، شمس تبریزی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۰ / شیخ اشراق، *التلویحات* (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح هانری کربن، ط ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۵۰) / و غیره.

۳. شیخ اشراق، *اللمحات* (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، پیشین، ص ۲۲۶).

۴. خواجه نصیر طوسی، *تصورات یا روضه التسلیم*، نشر جامی، ص ۱۶ / و موارد دیگر.

واحداً^۱ و...

ج) عبارات دیگری نیز از فلاسفه و دیگران دیده می‌شود که عبارت را از سادگی خود بیرون می‌آورد و هر کدام با دقت و یا نظر خاص معبر آن بیان گردیده است لکن به نظر می‌رسد که این عبارات نوعاً تقریر از قاعده محسوب می‌شود مانند عبارات:

«الواحد الحقيقي لا يوجب من حيث هو واحد الا شيئاً واحداً بالعدد»^۲

«الواحد بما هو واحد لا يصدر عنه من تلك الحيثية الواحدة الا الواحد»^۳

«البسيط الذي لا تركيب فيه اصلاً لا يكون علة لشيئين بينهما معية بالطبع»^۴ و...

د) لفظ مشهور قاعده یعنی «الواحد لا يصدر عنه الا الواحد» و نیز مشابهات آن که فقط دارای چهار رکن قاعده بطور ساده باشند در کتب شیخ رئیس دیده نمی‌شود. و ظاهراً اولین بار از این دست عبارت توسط غزالی (متوفای ۵۰۵ ق) بکار رفته است که البته او آنرا به فلاسفه نسبت داده است^۵ و بعدها ما در کتب شیخ اشراق، فخر رازی، خواجه و دیگران شاهد عباراتی اینچنین هستیم.

۲. قاعده از نگاه تاریخی

این بحث همان گونه که از عنوان پیداست بحثی تاریخی است و مجال خود را

۱. حاجی سبزواری، شرح المنظومه، ج ۳، نشر ناب، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶۷ (در شعر) و ص ۶۶۸ (در

شرح).

۲. خواجه نصیر طوسی، شرح الاشارات و التنبيهات، ج ۳، پیشین، ص ۶۸۴.

۳. میرداماد، القبسات، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۵۱.

۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۹ جلدی، ج ۲، ط ۲، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸ش،

ص ۲۰۴.

۵. ابوحامد غزالی، پیشین، ص ۱۳۰.

می‌طلبد و برای رسیدن به اطمینان، لااقل دو عنصر تتبع کامل در کتب فلسفی قدماء و نیز تسلط بر آنها لازم است لکن آنچه که با جستجو و تعمق ناچیز بدست آمد در دو بخش ارائه می‌گردد؛

الف) سیر تاریخی بطور مطلق

عمده بحث در این است که آیا این قاعده از زمان ارسطو (و توسط ایشان) پدید آمده است یا این که در بین قدماء از حکما قبل از ارسطو نیز مطرح بوده است. بیشترین تمسک در این بحث به کلمات ابن رشد در کتاب «تهافت التهافت» صورت گرفته است. ابن رشد پس از بیان اشکال غزالی (که فلاسفه نمی‌توانند هم قاعده الواحد را قبول داشته باشند وهم عالم را فعل الله بدانند) بیان می‌دارد: «اما اذا سلم هذا الاصل [قاعده الواحد] و التزم فيعسر الجواب عنه لكنه شيء لم يقله الا المتأخرة من فلاسفة الاسلام»^۱. اما پس از اندکی عبارت ایشان چنین است: «و هذه القضية القائلة ان الواحد لا يصدر عنه الا واحد هي قضية اتفق عليها القدماء حين كانوا يفحصون عن المبدأ الاول للعالم بالفحص الجدلي و هم يظنون الفحص البرهاني، فلما استقرّ عندهم هذان الاصلان طلبوا من اين جاءت الكثرة...»^۲.

همانطور که روشن است اضطرابی در کلمات ایشان پیرامون قاعده الواحد وجود دارد (که البته فقط مخصوص این دو مورد هم نمی‌باشد). لکن پس از بررسی مجموع

۱. ابن رشد، تهافت التهافت، دارالفکر، ص ۱۱۰ / همان، شمس تبریزی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۹۲.

لازم به ذکر است منظور او از «المتأخرة من فلاسفة الاسلام» با قرائن متعدده، لااقل فارابی و ابن سینا است. (به عنوان نمونه رجوع شود به: تهافت التهافت، دارالفکر، ص ۱۱۳ و ص ۱۴۵).

۲. همان، دارالفکر، ص ۱۱۱ / همان، شمس تبریزی، پیشین، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

فرمایشات ابن رشد در تهافت التهافت پیرامون این اشکال غزالی^۱ و همچنین گفتار او در تلخیص کتاب مابعدالطبیعه (المقالة الرابعة)^۲ و در رساله مابعدالطبیعة (العلل و العلة الاولى)^۳ این نتیجه بدست می‌آید که ابن رشد دو تقریر برای قاعده لحاظ کرده که یکی را اتفاقی بین قدماء می‌داند (از نظر او این نگاه درست است) و نگاه دوم را به متأخرین از فلاسفه اسلام یعنی فارابی و ابن سینا و... نسبت می‌دهد (و این تقریر از نظر او صحیح نیست و آن را در مواردی به شدت تخطئه می‌کند).

گرچه فرمایشات ایشان در بعضی موارد برای نگارنده روشن نیست^۴ لکن تصوّر دو دیدگاه پیرامون قاعده از طرف ابن رشد قطعی است فلذا می‌توان گفت این قاعده فی الجملة در بین قدماء از حکماء قبل از ارسطو مطرح بوده و حتی بین آنان اتفاقی بوده است.

ب) سیر تاریخی در فلسفه اسلامی

۱. همان، دارالفکر، ص ۱۱۰ تا ۱۵۴ / همان، شمس تبریزی، پیشین، ص ۲۹۲ تا ۴۲۴.

۲. ابن رشد، تلخیص کتاب مابعدالطبیعة (متعلق به ارسطو)، تحقیق و مقدمه دکتر عثمان امین، تهران،

حکمت، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۳ تا ۱۶۷.

۳. ابن رشد، رساله مابعدالطبیعة، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴ م، ص ۱۶۰ تا ۱۷۴.

۴. گاه ابن رشد اختلاف دو دیدگاه را اینطور بیان می‌کند که قدماء قائل بوده‌اند که مبدأ، واحد است و کثرت بواسطه متوسطات (یاهیولی و یا آلات) بوجود آمده، برخلاف فلاسفه اسلام که قائلند از مبدأ اول در صدور اول، همه متغیّرات صادر شده‌اند! او می‌نویسد: «اما المشهور اليوم فهو ضدّ هذا و هو أنّ الواحد الاول صدر عنه صدورا اولاً جميع الموجودات المتغیّرة» و گاه ابن رشد می‌گوید که ارسطو بین فاعل در مفارقات و فاعل در محسوسات فرق قائل بوده ولی فلاسفه اسلام فاعل در محسوسات را مانند فاعل در مفارقات می‌دانند. (تهافت التهافت، دارالفکر، ص ۱۱۳ - ۱۱۱) و گاه مطالب دیگری مطرح می‌کند.

آنچه مسلم است این قاعده مورد عنایت فارابی بوده و آن را مطرح کرده است که با توجه به بحثی که پیرامون ابن رشد عرضه شد مطلب معلوم است لکن بعنوان نمونه می‌توان به نوشتار او در شرح رساله زنون (از شاگردان ارسطو) استفاده کرد. در آن رساله این طور آمده است که:

«لا یصدر عن الواحد الا واحد و ان صدر عن واحد اثنان مختلفان فی الحقائق لم یکن حقيقة العلة واحدة محضة يعرفه من له ادنی تأمل و سمعت [زنون] معلّمی ارسطاطاليس انه قال: اذا صدر عن واحد حقیقی اثنان لا یخلوا اما ان یكونا مختلفین فی الحقائق او متفقین فی جمیع الاشياء فان كانا متفقین لم یكونا اثنین و ان كانا مختلفین لم تكن العلة واحدة»^۱

اما آیا این قاعده مورد عنایت کندی بوده است یا خیر بحثی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد. بعضی مدّعی هستند که مفاد قاعده در آثار این فیلسوف مورد بررسی قرار گرفته و پذیرفته شده است و در این باب استشهاد کردند به گفتار کندی در «رسالة فی وحدانية الله و تناهی جرم العالم» که بدین قرار است: «المحدث واحد) و المحدث لا یخلوا ان یكون واحدا او كثيراً ففیهم فصول كثيرة فهم مرکبون ممّا عمّهم و من خواصّهم...»^۲ اما با دقت در این عبارت روشن می‌شود که این بحث ظاهراً ارتباطی به قاعده الواحد ندارد بلکه بحث در توحید می‌باشد.

۱. فارابی، مجموعه رسائل فارابی، شرح رسالة زینون الكبير اليونانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۹ هـ. ق، ص

۶ و ۷.

۲. دکتر ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، ط ۲، تهران، موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش، ص ۶۱۴ و ۶۱۵.

لکن اگر بحث بدیهی بودن قاعده و ملازمه آن با طرح و موافقت با قاعده از طرف حکماء (به این ترتیب که چون هیچ حکیمی را گریزی از بحث ربط واجب و ممکن و حادث و قدیم نمی‌باشد، پس به آن پرداخته است) ثابت گردد و دلیل یا مؤید دیگری را هم به آن ضمیمه کنیم و آن این که همان طور که در بخش اول روشن شد این قاعده لااقل از زمان ارسطو به بعد مطرح بوده و کندی هم آثار فلاسفه یونان را به عربی ترجمه نموده است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کندی به قاعده عنایت داشته و آن را پذیرفته است.

۳. قاعده از منظر عالمان مسلمان

حکیم سترگ مرحوم میرزا مهدی آشتیانی با احاطه‌ای که بر کلام، فلسفه و عرفان داشته است استفاده خود را از کلمات بزرگان این طور بیان می‌دارد که: «قاطبه حکماء شامخین و جمیع ارباب ذوق و عرفاء مکاشفین و اکثر ارباب نظر از متکلمین بر صحت این قاعده شریفه اتفاق فرموده و بر استواری آن موافقت نموده‌اند»^۱

اما با بررسی منابع مختلف پیرامون قاعده و نیز استفاده از جمع بندی مرحوم آشتیانی درباره اقوال پیرامون قاعده^۲ می‌توان مجموع انظار را از حیث پذیرش یا عدم پذیرش اصل قاعده و همچنین مجری بودن حق متعال و عدم آن برای قاعده به سه دسته تقسیم کرد که آن سه در ذیل اشاره و اجمالاً به بعضی از صاحبان آن اقوال پرداخته می‌شود؛

دسته اول – کسانی که منکر قاعده‌اند. که می‌توان به اندیشمندان زیر اشاره کرد:

۱. میرزا مهدی آشتیانی، *اساس التوحید*، با مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران، مولی، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۷۵ تا ۸۰.